

جمع بندی مباحث و مصوبات کنگره 11ی کومه له در گفتگوی راديو کومه له بارفيق ابراهيم عليزاده

راديو کومه له: رفيق ابراهيم ضمن تشکر از شرکت شما در این مصاحبه، چند روز قبل اطلاعاتی پایانی کنگره یازده کومه له از صدای انقلاب ایران، رادیوی کومه له پخش گردید. در آغاز این گفتگو و قبل از اینکه وارد سئوالات مربوط به محتوای مباحث و مصوبات این کنگره شویم، میخواهیم بدانیم که شما جایگاه این کنگره را چگونه ارزیابی می کنید؟

ابراهيم عليزاده: با سلام به شما و شنوندگان عزیز این راديو، کنگره یازده کومه له کنگره ای عادی بود که مطابق اساسنامه بایستی هر دو سال یکبار برگزار شود. مانند همیشه تحرك برای برگزاری کنگره از چند ماه قبل آغاز شده بود. نمایندگان اعضا در کلیه بخشهای تشکیلات طبق آئین نامه ای که در پلنوم کمیته مرکزی کومه له به تصویب رسیده بود، انتخاب شده بودند و کمیته مرکزی، کمیسیونی را برای تدارک سیاسی و تشکیلاتی کنگره تعیین کرده بود. بر طبق قراری ویژه، تعدادی از رفقای بخشی مخفی کومه له هم امکان آنرا یافتند که در این کنگره شرکت نمایند. اگر چه می دانید که در شرایط کنونی کردستان ایران شرکت نمایندگان این بخش از تشکیلات در کنگره ها کار ساده ای نیست. اما بهر حال مشکلات برطرف شدند و در این کنگره به میزان قابل ملاحظه ای این بخش از رفقای کومه له هم نمایندگی شدند.

گزارش سیاسی کمیته مرکزی کومه له به کنگره که بسیاری از مسایل سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی را شامل می شد، مهمترین دستور جلسه این کنگره بود. نقطه نظرات و دیدگاههای رفقای حاضر در کنگره، حول این گزارش مطرح گردید. گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره، شامل ارزیابی شرایط کنونی جهان، خاورمیانه، عراق، کردستان ایران و عراق و همچنین ایران بود. این گزارش پایه های مادی استراتژی سیاسی ما را در کردستان توضیح می داد. در واقع کلیه مباحث آن، بمنظور پایه ریزی برنامه ای واقع بینانه و برای فعالیت سیاسی کومه له در دوره آتی بود و فکر میکنم در این مورد کنگره موفق بود.

ملاحظات رفقای شرکت کننده در کنگره، گزارش سیاسی را دقیق تر و از نظر محتوی نیز غنی تر نمود. طبق روال عادی، کمیته مرکزی کومه له گزارشی را نیز در مورد فعالیتهای بخشهای مختلف کومه له به کنگره تقدیم نمود و این فرصت به رفقای شرکت کننده در کنگره داده شد که انتقادات خود را در عرصه های مختلف کومه له در فضائی کاملاً رفیقانه بیان نمایند. گزارش سیاسی با رای اکثریت قریب به اتفاق اعضا کنگره به تصویب رسید. همچنانکه در اطلاعیه پایانی کنگره هم قید شده است، مجموعه ای از قرارها و مصوبات مربوط به این یا آن عرصه فعالیت کومه له به تصویب رسیدند. کنگره در پایان کار خود 21 تن را به عنوان اعضا کمیته مرکزی کومه له که تا کنگره 12 رهبری کومه له را عهده دار خواهند بود، انتخاب نمود. ضروری است این نکته را نیز یادآور شویم که کمیته مرکزی کومه له در اولین پلنوم خود، تعدادی از اعضا خود را بعنوان "کمیته رهبری" انتخاب نمود تا در فاصله بین دو پلنوم رهبری کومه له را عهده بگیرند. کنگره پس از 6 روز کار مداوم کلیه مباحثی را که در دستور خود قرار داده بود به سرانجام رسانید. در مجموع فکر میکنم کنگره موفق داشتیم و امیدوارم مباحث و مصوبات کنگره مبنای فعالیت هر چه وسیعتر و کارا تر کومه له در مبارزه طبقاتی و انقلابی در کردستان قرار گیرد.

سوال: رفيق ابراهيم شما به جایگاه تشکیلاتی کنگره اشاره کردید، میخواهیم بدانیم که موقعیت سیاسی کنگره 11 به طور کلی چگونه ارزیابی میکنید؟

جواب: کنگره 11 کومه له در شرایطی برگزار گردید که درستی سیاست و عملکرد کومه له در دوره گذشته در رابطه با دو مساله سیاسی مهم محک تجربه خورده بود: اولی ارزیابی ما در رابطه با روند اصلاحات در رژیم اسلامی و دیگری جنگ عراق و استراتژی آمریکا در خاورمیانه بود. در رابطه با مساله اول، کومه له به درستی جایگاه طبقاتی روند اصلاحات در ایران را که از طرف بخشی از دستگاه رژیم اسلامی هدایت و رهبری میشود، معین نمود و نشان داد که این اصلاحات پروژه بورژوازی ایران است و به معنای ایجاد تغییر در شرایط زندگی و معیشت توده ها نیست. بورژوازی ایران از این طریق خود را با نیازهای سرمایه جهانی هماهنگ می سازد. تجربه این روند در کلیه کشورهای موسوم به جهان سوم، نشان داده است که این اصلاحات، نه دموکراسی و نه رفاه اقتصادی برای اکثریت ساکنان این کشور را به دنبال نخواهد داشت. اگر نفس اصلاحات يك ضرورت حیاتی برای زندگی امروز توده هاست، چنین اصلاحاتی جز با اتحاد و مبارزه مستقیم توده های کارگر و زحمتکش عملی نخواهد شد. تنها چنین مبارزه ای است که قادر خواهد بود رژیم را وادار به عقب نشینی نموده و فضای سیاسی جامعه را بگشاید. اگر روزنه ای هم برای ایجاد تحولی ولو کوچک در زندگی اقتصادی در چهارچوب نظام سرمایه داری وجود داشته باشد از همین طریق متحقق خواهد شد. ما صراحتاً به توده های مردم گفتیم که در انتخابات پارلمان اسلامی، شوراهای ریاست جمهوری شرکت نکنند و هیچگونه مشروعیتی به این رژیم ندهند. گفتیم اصلاح طلبان حکومتی از این طریق میخواهند جنبش آزادیخواهانه مردم کردستان را از محتوای انقلابی و پیشرو خود تهی کنند. گفتیم که هر گونه مذاکره پنهانی در گوشه و کنار با ماموران بی نام و نشان اطلاعات این رژیم، به پیشواز توطئه رفتن است. آنان دشمنان سر سخت جنبش آزادیخواهانه مردم کردستان اند و نمیخواهند هیچگونه امتیازی به این مردم بدهند. آنان جنبشهای کارگران، زنان و جوانان را نه تنها هم پیمانان خود نمیدانند بلکه شرط برقراری يك حکومت اسلامی اصلاح شده و میانه رو را در گرو آن می بینند که قبل از هر چیز این جنبشها را از صحنه سیاسی ایران محو نمایند.

در کنگره نهم و دهم کومه له خطاب به کسانی که دچار وسوسه هماهنگی با روند اصلاحات بورژوایی در ایران بودند، گفتیم که شما اشتباه میکنید. کلیه مصوبات این دو کنگره تلاش میکند جوانب مختلف این اشتباه را که متاسفانه بخشی از توده ها نیز بدان دچار شده بودند، روشن نماید و راههای درست و واقعی را هم برای رفورم و اصلاحات در زندگی امروزی و هم برای پیشروی بسوی يك انقلاب اجتماعی نشان دهد. کومه له آن جریانی بود که بدون ابهام این واقعیات را با توده ها در میان گذاشت و به عبارتی در جهت خلاف جریان حرکت نمود و امروز که تجربه زندگی واقعیات را برملا ساخته است، کومه له احساس سرافرازی می کند که با توده های مردم راستگو بوده و اینک بر زمینه بسیار مساعدتری وظایف خود را به پیش میبرد.

جریان سیاسی مهم دیگری که در آن سیاست و خط مشی کومه له محک خورد و حقانیت آن آشکارتر گردید، موضع ما در قبال جنگ آمریکا در عراق و استراتژی آمریکا در خاورمیانه بود. ما با روشن نمودن محتوای واقعی این جنگ و استراتژی آمریکا در خاورمیانه، مدتها قبل از برپا شدن آن گفتیم که این جنگ با هدف تحمیل حاکمیت یگانه آمریکا بر سرنوشت جهان برپا می شود. دولت آمریکا میخواهد از طریق به نمایش گذاشتن قدرت نظامی خود، دولتهای بزرگ رقیب خود را وادار نماید که منافع آمریکا را برتر از منافع و مصالح خود قرار دهند. دولتهای کوچکتر را نیز که گردنگشی میکنند سر جای خود بنشانند و کنترل کند. گفتیم این جنگ، دموکراسی و حکومتی سکولار را برای مردم عراق به دنبال نخواهد داشت و آمریکا قادر نخواهد بود بر تناقضات و کشمکشهای داخلی عراق فایق آید. بهمین جهت حتی از استانداردهای دموکراسی غربی نیز چشم پوشی خواهد کرد و به سیستم عشیره ای و مذهبی آن کشور متکی خواهد شد. گفتیم که این جنگ مساله ملت کرد را حل نخواهد کرد، بلکه آنرا پیچیده تر و بغرنجتر خواهد نمود. طرح فدرالیسمی که بدون هیچگونه گارانتی وعده داده شده است، از تقسیم اداری کشور فراتر نخواهد رفت و بخش عظیمی از مردم کردستان نیز خارج از این به اصطلاح فدرالیسم قرار خواهند گرفت. گفتیم این جنگ وضعیت اقتصادی عراق را وخیم تر خواهد کرد و زندگی و معیشت مردم را دشوارتر خواهد

نمود. هزینه این جنگ از سفره بی رونق مردم و از درآمد این کشور تامین خواهد شد و توده های مردم را دچار فقر و تنگدستی بیشتر خواهد کرد.

در همانحال ما از تکرار این واقعیت خسته نشدیم که در مدت این 25 سال بی وقفه شعارهای ضد آمریکایی را از زبان يك جریان مرتجع اسلامی در ایران شاهد بوده ایم و می دانیم که يك جریان ارتجاعی اسلامی مشابه در خاورمیانه در مقابل آمریکا صف آرایی نموده است، و ما می خواهیم پرچم يك مبارزه سیاسی، پیشرو و آزادیخواه را که دقیقا در مقابل آن جریان ارتجاعی است، بر علیه سیاستهای آمریکا در منطقه بلند کنیم. گفتیم اگر سرنگونی رژیم دیکتاتوری عراق، در نتیجه رشد و پیشروی مبارزه توده ای در آن کشور باشد، در اینصورت توده های مبارز و به میدان آمده بتدریج بدیل واقعی خود را در جهت منافع و مصالح خود آماده خواهند کرد. اما اگر نیرویی دیگر و از مکانی دیگر جدا از تحرک خود مردم چنین تغییری را بوجود آورد، قطعا آلترناتیو آنرا در جهت منافع و مصالح خود آماده خواهد کرد. منافع توده های مردم هم خوانی با منافع آمریکا در این منطقه ندارد. امروز ناهمخوانی این دو منفعت عیان تر شده است. واقعیاتی را که برشمردیم یکسال یا دو سال پیش با چنین روشنی که امروز هست پیش چشم مردم نبود. کومه له بی توجه به سرزنشها و طعنه های ناسیونالیزم کرد، که خود را کاملا به استراتژی آمریکا در منطقه گره زده بود، خطاب به مردم کردستان با قاطعیت موضع خود را بیان نمود.

کنگره یازدهم این سیاست و جهت گیری ها را مورد تاکید قرار داد و از کمیته مرکزی کومه له به خاطر اتخاذ موضع اصولی و اجرای يك سیاست روشن در رابطه با دو روندی که اشاره شد، از رفقای کمیته مرکزی قدردانی نمود.

سوال: سوالهای خود را از محتوای مباحث کنگره در مورد شرایط و موقعیت سیاسی کنونی دنیا آغاز میکنیم. نکات مهم این بحثها چه بودند؟

جواب: قبل از هر چیز باید این نکته را یاد آوری نمایم که هدف گزارش سیاسی کمیته مرکزی از این یک تحلیل کارشناسانه از اوضاع سیاسی جهان نبود. بلکه هدف تاکید بر نکاتی بود که زمینه های عینی استراتژی ما و شرایط کار ما را نشان می دهند. رویدادهای مهم 14 سال گذشته در جهان، همگی پس لرزه های زلزله سیاسی قدرتمند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بودند. در این میان دو رویداد مهم یکی حمله دولت عراق به کویت و دیگری واقعه 11 سپتامبر نتایج این زلزله سیاسی را به سرتاسر جهان منتقل نمودند. یورش عراق به کویت این زمینه را برای آمریکا فراهم کرد که سرکردگی خود را در يك کمپین جهانی به آزمایش بگذارد و بخش بزرگی از دولتهای جهان را به دنبال خود کشاند و حتی هزینه لشکرکشی خود را نیز بر آنان تحمیل نمود. این رویداد در کنار قدرت اقتصادی عظیمی که آمریکا در اختیار داشت، برای مدتی این تصور را بوجود آورد که گویا جهان يك قطبی شکل گرفته و حتی به آن عنوان "نظم نوین جهانی" دادند. اما عدم توانایی آمریکا در حل کشمکشهای منطقه ای از یک طرف و سر برآوردن مجدد رقبای قدرتمندی نظیر اتحادیه اروپا، چین و روسیه، همگی به دولت آمریکا نشان دادند که در این زمینه با دشواری های بزرگی روبرو است. لذا هر چه سریعتر به فکر پیدا کردن محملی بود تا با نشان دادن توان نظامی، رهبری خود را بر جهان سرمایه داری تثبیت نماید.

رویداد 11 سپتامبر علاوه بر اینکه يك واقعه تروریستی و جنایتکارانه بود، اما عواقب آن بسیاری از تناقضات و کشمکشهای جهان امروز را عیان نمود. عواقب این رویداد این واقعیت را نشان داد که کشمکش بر سر سرکردگی جهان بعد از جنگ سرد و پایان آرایش دو قطبی جهان، حل نشده باقیمانده است. تا مقطع 11 سپتامبر 2001 به نظر می رسید که آمریکا قدرت بلامنازع جهان است. اما این رویداد ضعفهای آمریکا را در سرکردگی جهان آشکار کرد. البته واقعه 11 سپتامبر همانند یورش عراق به کویت بار دیگر این امکان را به آمریکا داد که تواناییهای خود را در زمینه سرکردگی جهان به آزمایش بگذارد. طبیعت واقعه 11 سپتامبر و

فضای عاطفی پی که در حول و حوش آن بوجود آمده بود همچنین وضعیت مردم افغانستان تحت سلطه گروه مرتجع طالبان، در گام نخست کار آمریکا را آسانتر نمود.

همان زمان ما گفتیم که جنگ افغانستان را نباید بعنوان يك رویداد در خود نگاه کرد. در اینکه طالبان دار و دسته ستمکاری هستند که مردم افغانستان از وجودشان بیزارند و بایستی بروند، تردیدی نیست. اما دولت آمریکا دست اندارکار پروژه دیگری است. گفتیم اگر برای آمریکا مساله قدرت نمایی نظامی و ترساندن مخالفان نیست، قاعدتاً راههای دیگری بجز ویران کردن خانه و کاشانه مردم و قتل عام آنان، برای خدمت به مردم افغانستان وجود دارد. گفتیم متکی بودن به نهادهای عشیره ای و مذهبی که طرح آن در کنفرانس برلن پایه ریزی شد، دموکراسی را برای افغانستان به ارمغان نخواهد آورد. هم اکنون پس از گذشته سه سال می بینیم که در آن کشور نه امنیتی وجود دارد، نه دموکراسی و نه از آبادانی خبری هست. حتی مواد مخدر بیش از گذشته تولید می شود و هنوز منبع درآمد سرشار دولت است.

اما فرصتی که با رویداد 11 سپتامبر به دست آمده بود از نظر دولت آمریکا نمی بایست به آسانی از دست برود. جنگ افغانستان قدم نخست بود، واضح بود که مرکز این کشمکشها به خاورمیانه منتقل خواهد شد. دیدیم که بتدریج بکمی دستگاههای تبلیغاتی جهانی بهانه هایشان را در عراق بمطور اجرای استراتژی مورد نظرشان بار دیگر مطرح نمودند. روشن بود که دعوا بر سر سلاحهای کشتار جمعی در عراق یا ارتباط این کشور با القاعده نبود، بلکه کشمکش بر سر تامین سردگی بلامنازع آمریکا بر سرنوشت جهان بود. دولت آمریکا می خواست رقیبان خود را وادار به قبول رهبری او در کشمکشهای جهانی کند. اما در واقع جهان از روی تناسب واقعی نیروها يك قطبی نبود و این تنها نیروی نظامی و مسلح آمریکا بود که چنین توهمی را بوجود آورده بود. بهمین جهت است که عملاً می بینیم کشمکشها روزبروز عمیقتر میشوند. رویدادهای بعد از سرنگونی رژیم عراق و بخصوص نشانه های دادن امتیاز از سوی آمریکا به کشورهای اروپایی و سازمان ملل متحد، نشان میدهند تا جائیکه به کشمکشها و صف آرای داخلی نظام سرمایه داری برمیگردد، جهان دارد به يك تناسب قوای جدید نزدیک میشود.

اما آنچه که گفته شد. همه سیمای واقعی جهان امروز را به ما نشان نمیدهند. رویدادهای اواخر قرن گذشته و آغاز هزاره ی سوم نشان دادند که روند بیداری توده های محروم و عدالت خواه در جهان آغاز شده و هر دم وسیعتر و عمیقتر میشود. گرد و خاک تبلیغات ضد کمونیستی جهان سرمایه داری فروکش کرده یا حداقل میتوان گفت کمتر کسی دیگر به آن گوش میدهد. تبلیغات سرمایه داری در تلاش آن بود چنین وانمود سازد که چنین نظامی سرنوشت ابدی انسان است و تکامل تاریخ به انتهای خود رسیده است. اما همه این تلاشها در مقابل عکس العمل انسانها تشنه آزادی و برابری شکست خوردند. انسان عصر ما نمی خواهد بپذیرد که نظام سرمایه داری و گنبدگی ها و نکبتهایش، سرنوشت ابدی و چاره ناپذیر اوست. مقاومت از هر سو آغاز شده است. جنبش جهانی علیه " جهانی شدن نئولیبرالی" که هیچ منطقی جز منطق سود و بازار را نمی شناسد، آغاز شده است. کارگران در مقابل یورش سرمایه به حقوق و دستاوردهایشان دست به مقاومت و رودرویی زده اند. دنیا علیه جنگ افروزیهای دولتهای بزرگ سرمایه داری بپاخاست. مقاومت در مقابل آنان، نشانه هوشیاری و آگاهی در مقیاسی توده ای است. تناسب قوای میان نیروهای حفظ وضع موجود و نیروهای خواهان تغییر و تحول و جبهه آزادی، برابری و عدالت نسبت به دو دهه ی گذشته کاملاً تغییر کرده است. این واقعیتها عینی است که امروز به ما نیرو و توان می بخشد و پیرویمان را بشارت میدهد.

سوال: در مورد شرایط سیاسی خاورمیانه و بخصوص پروژه خاورمیانه بزرگ که از طرف آمریکا مطرح شده است، سئوال بسیار است. همچنانکه در آغاز به آن اشاره نمودید یکی از موضوعهایی بوده که در گزارش سیاسی کمیته مرکزی نیز آمده است و در کنگره نیز در مورد آن بحث شده است. امیدوارم با انتشار گزارش سیاسی در آینده به این سئوالات نیز پاسخ داده شود. ما با توجه به زمان محدودی که در اختیار داریم از این مساله میگذریم و به مسایلی می پردازیم که ارتباط مستقیمی با کار و فعالیت کومه له در این دوره دارند. ابتدا میخواهیم به

شرایط کنونی عراق بمنابه کشوری که به مرکز کشمکشهای خاورمیانه تبدیل شده است پردازیم. سؤال ما اینست که: بعد از گذشت بیش از یکسال از سرنگونی رژیم عراق، وضعیت دشوار و تلخی در این کشور در جریان است. علت آن چیست و کنگره کومه له دلایل ناکامیهای سیاستهای آمریکا در عراق و مشکلاتی که امروز با آن درگیر است را چگونه توضیح میدهد؟

جواب: روشن است که دولت آمریکا بعد از لشکرکشی به عراق، در اولین مرحله به پیروزی نظامی دست یافت. دستگاههای رژیم قبلی را درهم شکست. زیربنای اقتصادی و اداری کشور را بهم ریخت، با این هدف که طبق نقشه خود به خود آنرا تجدید سازمان کند. اما کاملاً روشن است که دولت آمریکا پیش بینی بسیاری از مشکلاتی را که امروز با آن مواجه است نکرده بود. پروژه های آمریکا در عراق با مقاومتها وسیعی مواجه شدند.

حضور آمریکا در عراق (بجز کردستان) در هیچ جای دیگری با استقبال توده ها مواجه نشد. نبودن امنیت، نبودن خدمات اولیه و مشکلات عدیده زندگی و معاش توده ها همراه با رفتار ناشایست سربازان آمریکایی نسبت به مردم، همگی دست به دست هم دادند و بخش عظیمی از مردم این کشور را به مخالفت با سیاستهای آمریکا و حضور آنان در این کشور سوق داد. ناسیونالیزم عرب در هماهنگی با جریان اسلام تندرو به خمیرمایه مقاومتی وسیع در مقابل آمریکا تبدیل شدند. بخصوص در قسمتهای مرکزی عراق که از پشتیبانی توده ای نیز برخوردار است.

در کردستان عراق هم تناقضات سیاست آمریکا بیشتر آشکار گردید. این حقیقت برای مردم روشن شد که توافقات شفاهی و "جنتلمنی" مسئولان آمریکا با احزاب در قدرت در کردستان در مورد مساله ملی، اساس محکمی نداشته و آمریکا به آسانی آنرا زیر پا میگذارد و به آن پشت خواهد کرد. بهمین دلیل است که اگر در ابتدا بخش بزرگی از مردم نسبت به سیاستها و حضور آمریکا در عراق خوشبین بودند، اکنون از آن قطع امید نموده و نسبت به سیاستهای دولت آمریکا بد گمان اند. با گذشت زمان این واقعیت بیشتر روشن میگردد که اهداف استراتژیک آمریکا در منطقه با خواست و مصالح مردم ستمدیده کردستان عراق همخوانی ندارند.

این وضعیت کاملاً قابل پیش بینی بود. با سرنگونی رژیم بعث و از هم پاشیدگی دستگاههای دیکتاتوری و خفقان و سرکوب، زخمهای کهنه ای که این رژیم طی سالها بر پیکر جامعه عراق وارد کرده بود، سرباز کردند. نه دولت آمریکا و نه هیچ دولت محلی که مشروعیت خود را از توده های مردم این کشور نگرفته باشند، هیچکدام از آنها نه تنها نمی توانستند این زخمها را تیمار نمایند، بلکه خود به عامل ادامه و عمیقتر شدن آن تبدیل می شوند. امروز هم جریان شیعه میانه رو و هم گروههایی که به مقاومت مسلحانه بر علیه نیروهای آمریکایی دست زده اند، بر متن همان نارضائی عمومی که بوجود آمده است در میان توده های عرب ریشه دوانیده اند و در غیاب يك آلترناتیو رادیکال، مترقی و سوسیالیست به میدان دار اصلی این نمایش تبدیل شده اند.

منشا اصلی مشکلاتی که آمریکا در عراق با آن مواجه است در تحلیل نهایی این واقعیت است که تناسب قوای امروز جهانی نسبت به سالهای اوایل دهه نود و دوره طرح پروژه " نظم نو جهانی" تغییر کرده است. دولت آمریکا که این تناسب جدید قوا را نادیده گرفته است، امروز طعم تلخ عواقب آنرا می چشد. البته بخش هایی از دولت آمریکا که هم اکنون باین واقعیت پی برده اند، آماده اند که با رقیبان بزرگ بین المللی خود و مخالفانشان در منطقه به سازشی برسند و امتیازات بیشتری به آنان بدهند. همچنین آماده اند نقش بیشتری را به سازمان ملل متحد در عراق بسپارند و در مقابل دول عرب جهت آرام کردن وضعیت عراق نرمش بیشتری نشان دهند و حتی از تهدیدات خود علیه جمهوری اسلامی نیز عقب نشینی نمایند.

سوال: موضع کنگره در مورد درگیریهایی که امروز در عراق در جریان است و همچنین در مورد حضور آمریکا در عراق چه بود؟ مهمترین وظایف نیروی رادیکال و پیشرو در عراق در چینی وضعیت چیست؟

جواب: نه حضور آمریکا و نه مقاومتی که هم اکنون از سوی ناسیونالیستهای عرب و اسلاميون تندرو در جریان است، هیچکدام از آنان نمیتوانند افق آزادی و زندگی بهتری را بر روی مردم عراق بگشایند و هر کدام از آنان به سهم خود جامعه عراق را نه تنها به پیش نخواهند برد بلکه آنرا به پس خواهند راند. درگیریهایی که هم اکنون در عراق در جریان است، در عین حال ضربه سنگینی به مبارزه توده ها وارد میسازد و عملاً سد راه به میدان آمدن مردم و به مانعی بر سر راه حاکم شدن آنان برسرنوشت خویش تبدیل می شوند. و نه تنها این، بلکه زمینه را برای قدرت گیری یک رژیم دیکتاتوری دیگر آماده میسازند. اگر سرنگونی رژیم گذشته در عراق در نتیجه مبارزه ای پیشرو و پیش برنده توده ای می بود، بی گمان آلترناتیو حکومت گذشته نیز از درون همان مبارزه شکل میگرفت و جانشین ماشین دولتی در هم شکسته گذشته می شد. اما چنین روندی در نتیجه حمله آمریکا به آن کشور در نطفه خفه شده که هم اکنون ما ناظر عواقب آن هستیم.

وظیفه جریان مترقی و پیشرو در عراق در حال حاضر اینست که به روشن ترین وجهی صفوف خود را از شعارها و از عملکرد جریانات اسلامی و ناسیونالیستی بر علیه آمریکا جدا ساخته و به شیوه ای مستمر عواقب زیانبار درگیریهای مسلحانه و کشتار کور مردم در جاده ها و اماکن عمومی را برای توده های مردمی که بحق خواهان آزادی و بیرون رفتن نیروهای آمریکایی در عراقند، روشن نمایند و راه را برای گسترده تر شدن مبارزه سیاسی و توده ای هموار کنند. خلأ قدرت محلی را با استقرار تشکلهای کارگری و توده ای گوناگون به ویژه بر مبنای سنت سازمان یابی شورایی از پایین پر کنند و توده های کارگر و زحمتکش را برای شکل دادن به حکومتی که از درون توده های مردم برخاسته باشد و نماینده خواست و اراده مستقیم آنان باشد فرا بخوانند.

سئوال: کاملاً طبیعی است که مباحث اصلی کنگره حول اوضاع سیاسی کنونی کردستان ایران و علی العموم ایران و تاکتیکها و سیاستهای کومه له صورت گرفته باشد. لذا بحثمان را از کردستان عراق به ایران منتقل میکنیم. ابتدا میخواهیم بدانیم که کنگره 11 کومه له، وضعیت سیاسی امروز ایران را بطور کلی چگونه ارزیابی میکند؟

جواب: امروز برای هر ناظر سیاسی روشن است که جامعه ایران در يك بحران عمیق سیاسی و اقتصادی بسر میرود و گرایشهای سیاسی و طبقاتی مختلف هر کدام می کوشند که پاسخ خود را به این وضعیت بدهند. ممکن است گفته شود که در تمام مدت 25 سال گذشته، حاکمیت جمهوری اسلامی دچار بحران سیاسی بوده و رژیم اسلامی از بحرانی به بحران دیگر راه خود را یافته است. این يك واقعیت است، اما ویژگی قابل مشاهده این دوره این است که رژیم کلیه طرح و نقشه های اقتصادی برای خارج ساختن سیستم سرمایه داری ایران از این بحرانا و راهها رشد اقتصادی را آزمایش کرده و همه تلاش هایش در این زمینه، به بن بست رسیده اند: در دوران جنگ 8 سال ایران و عراق، نظام سرمایه داری دولتی را آزمایش کردند و به کمک آن، دوره سخت جنگ را از سر گذراندند. بعد از جنگ رفسنجانی بقدرت رسید و یکسر به سراغ سیاستهای اقتصادی مطرح شده از سوی بانک جهانی پول رفت و الگوی اقتصادی ایران را از سیستم دولتی به سیستم شناخته شده، بازار آزاد نئولیبرالی تغییر داد. طبق این سیاست می بایست سرمایه داری ایران توانایی خود را نه فقط در بازار ایران بلکه در سطح منطقه ای به آزمایش بگذارد و میدان فعالیت سرمایه ایران، نه تنها در ایران بلکه در بازار خاورمیانه، آسیای مرکزی و کشورهای همسایه اش باشد. تولید نه تنها برای بازار داخلی، بلکه برای صادر کردن به بازار منطقه و تا جائیکه امکان دارد برای بازار جهانی باشد.

برای اجرای چنین سیاستی، خدمات دولتی کاهش یافتند، مراکز تولیدی دولتی به بخش خصوصی فروخته شدند، تحت لوای سیاست "تعدیل نیروی کار" شمار زیادی از کارگران از کار اخراج شدند و به صفوف بیکارن پیوستند و چندین مراکز آزاد بازرگانی در جنوب ایران تاسیس شد و کارهای دیگر از این قبیل. بعد از 8 سال تجربه، مانند اکثریت کشورهای عقب مانده موسوم به جهان سوم که خیلی ها الگوهایی آن را آزمایش کرده بودند، در اینجا هم این سیاست اقتصادی جدید پیش رفت و به شکست انجامید و نتوانست بحران سرمایه داری ایران را برطرف کند.

اقتصاد ایران در میدان رقابت منطقه ای قدرت دوام نیاورد. صدها کارگاه و کارخانه بزرگ و کوچک یکی بعد از دیگری تعطیل شدند. بیکاری ابعادی وسیعتر یافت، گرانی مایحتاج زندگی مردم از کنترل خارج شد، دم و دستگاههای بوروکراتیک اداری که مانند غده های سرطانی هر دم بزرگتر می شدند به مانعی در سر راه اداره اقتصاد کشور و اجرای پروژه ها تبدیل شدند.

در دوران ریاست جمهوری خاتمی، تلاش نمودند که این بحران را از طریق انجام مجموعه ای از رفرم های سیاسی و حقوقی کنترل نمایند. دیدیم که بعد از انتخابات 28 خرداد 1376 و بر سر کار آمدن خاتمی یک جبهه دیگر اصلاحات طرح ریزی شد. این جبهه که بخشی از قدرت را در ایران در دست داشت، تلاش نمود شکافهای سیاسی دوره رفسنجانی را پر نماید. خاتمی و طرفدارانش، رفع موانع سیاسی و حقوقی موجودی سر راه پروژه های اقتصادی را در اولویت کار خود قرار دادند و از جمله تلاش نمودند امنیت حقوقی جا افتاده تری را برای سرمایه تامین نمایند و مناسبات خود را با دنیای سرمایه داری خارج از ایران عادی سازند. بعد از چندی این باصلاح راه حل هم بدون اینکه دستاورد اقتصادی قابل مشاهده ای را در برداشته باشد، شکست خورد. شکست پروژه موسوم به دوم خرداد، بخشی از لیبرالهای درون حکومتی را به خارج پرتاب کرد و لیبرالهای خارج رژیم را هم، بسوی اتخاذ مواضع انتقادی تری در مقابل رژیم کشاند. آنان که قبلا از اصلاح رژیم دم میزدند، این بار مواضع خود را عوض کرده و باین نتیجه رسیدند که تاکنون تلاش بی ثمری نموده اند و رژیم اسلامی قابل اصلاح نیست.

امروزه لیبرالهای که به دنبال پیدا کردن راه نجات سرمایه داری ایران از این بحران و هستند، طیفی را تشکیل می دهند که یک سر آن در درون خود رژیم و بخشی در حول و حوش رژیم بمثابة یک اپوزیسیون قانونی و سر دیگر آن را میان اپوزیسیون خارج از کشور است.

این جریانها از اصلاحات در چهارچوب رژیم یا کاملا مایوس شده اند و یا به دلیل بی کفایتی هایشان در کنترل جنبش ها و اعتراضات مردم، بیرون رانده شده اند. امروز می بینیم که جریان بهم نزدیک شدن این طیف برای تبدیل شدن به آلترناتیو رژیم جمهوری اسلامی آغاز شده است.

کنگره 11 کومه له همچون کنگره 8 حزب کمونیست ایران بر این مساله تاکید نمودند که کارگران و جبهه رادیکال و سوسیالیست در ایران، بایستی این جریان را به دقت زیر نظر داشته و مجال ندهند که بار دیگر دستاوردهای مبارزه و قیام توده ای، در جهت به قدرت رسیدن مجدد نمایندگان و محافظان جدید سرمایه داری در ایران در شکل و شمایل دیگر بکار افتد.

توده های مردم در ایران، اصلاح طلبان از نوع خاتمی و دوم خردادیها را تجربه کردند و دیدند که آنان برخلاف ادعاهای اولیه شان، بدنال دمکراسی و حقوق انسانی مردم نیستند. بلکه در تلاشند تا حکومت اسلامی را از خطر برپایی یک انقلاب اجتماعی رها سازند و درصد سازماندهی مجدد جریان طبیعی استثماری کار ارزان طبقه کارگر و انباشت سرمایه و در دست گرفتن قدرتنند. اکنون لیبرالهای خارج از کشور، چه آنانیکه هنوز در حول و حوش رژیم پرسه میزنند و چه آنانی که تحت لوای "جمهوریخواهان" و نظیر سازمان اکثریت و هم پیمانانشان دراپوزیسیون، که به فکر شعارهای چپ تر در مقابل رژیم افتاده اند، همگی با ادعای دمکراسی خواهی مشغول سازمان دادن مجدد خود هستند. خلاصه بگویم، شکست

جبهه دوم خرداد، لیبرالهای ایران را از پروژه های خود جهت رسیدن به قدرت تحت عنوان دمکراسی برای ایران، بازداشتی است.

اما آنان هیچگونه برنامه اقتصادی جهت اصلاح وضعیت سرمایه داری ایران و نیز برای بهبود زندگی و معیشت مردم جز آنچه تاکنون از جانب مراکز چون بانک جهانی مطرح شده است ندارند. این سیاست ها هم اکنون در جمهوری اسلامی و هم در کلیه کشورهای عقب مانده سرمایه داری که به محک آزمایش زده شده، شکست خورده اند.

دمکراسی خواهیشان هم البته همان اندازه عمل خواهد کرد که مانعی بر سر راه سود اندوزی و استثمار کارگران را ایجاد نکند. بدون شک در هر جاییکه توده های کارگر و زحمتکش و محروم حرکتی بر علیه پایه های این نظام آغاز کنند، دمکراسی خواهیشان هم مانند حباب روی آب خواهد ترکید.

ما در هر دو کنگره اخیر تلاش نمودیم تا نکات اصلی استراتژی رادیکال سوسیالیستی را بر متن اوضاع سیاسی و اجتماعی کنونی در ایران خاطر نشان سازیم و تاکید کردیم که نیروی محرک و اصلی هر تغییر رادیکال و تحول عمیق اجتماعی در ایران کارگران هستند. این طبقه قادر است کلیه آزادیخواهان و برابری طلبان را بدور خود گردآورد. شرط اجرای چنین استراتژی در جامعه ایران اینست که توده های کارگر و زحمتکش و آزادیخواه ایران از پروژه های جریان لیبرالی دور شوند. این جریان را در کلیه شکل و شمایل خود بشناسند و بدانند که منافع توده های محروم و ستمدیده با پروژه ها و منافع آن هیچ گونه خوانایی ندارد.

سئوال: در روشنایی تحلیلی که از اوضاع عمومی در ایران به عمل آوردید ویژگیهای سیاسی و اجتماعی کنونی کردستان ایران کدامند، صف بندیهای سیاسی و طبقاتی در این منطقه را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته تلاش نموده پروژه ای کم و بیش متمایز در مقایسه با گذشته به خصوص از طریق رفرمیستهای طرفدار خود در کردستان به اجرا درآورد. امروز دیگر به روشنی دیده می شود که اصلاح طلبان دوم خردادی در کردستان هم شکست خورده اند و رژیم در تلاش است راههای جدیدتری را برای کنترل جنبش انقلابی کردستان آزمایش کند. پروژه اصلاحات در ایران که به وسیله بخشهایی از رژیم طراحی شده بود چیزی جز تلاش برای نجات سرمایه داری بحران زده ایران نبود. سیاستهای اصلاح گرایانه ای که به وسیله معماران این پروژه در ابتدا به وسیله رفسنجانی آغاز و سپس از جانب خاتمی پی گرفته شد، اکنون به وسیله ولایت فقیه پیگیری می شود.

پیش شرط پشرفت هر نقشه ای در این زمینه در کردستان منوط به بدست آوردن پایگاه اجتماعی معینی در این منطقه است به همین جهت رژیم در این دوره مورد بحث در تلاش بوده است تا سرمایه داران کرد و تا حدودی طبقه متوسط این جامعه را با خود همراه کند و سیاستهایش را به نیروی اجتماعی آنها متکی نماید، به آنها امتیازات فرهنگی محدودی بدهد و راه شرکت آنها را در امور اجرایی محلی بازتر نماید. هدف این است که از این طریق در مقابل استراتژی جریان رادیکال و انقلابی در این جامعه توهم به راه نجات "جدیدی" را در میان توده های مردم اشاعه دهد و بدین وسیله جای پای خود در جامعه کردستان پیدا کند.

گفتم که این پروژه اساساً شکست خورده است. در شرایطی که رژیم هیچگونه رفرم اقتصادی قابل ملاحظه ای برای بهبود شرایط زندگی و معیشت مردم در دست ندارد و در حالی که بیکاری و گرانی و فقر مدام رو به افزایش است چنین نقشه هایی برای کنترل جنبش کردستان نمی تواند از هیچ گونه پشتوانه مادی برخوردار باشد و توده ها را به دنبال خود بکشد. در نتیجه چنین پروژه هایی تنها می توانند در میان روشنفکران حلقه به گوش رژیم و سرمایه داران کرد طرفدارانی بیابد. از این رو رژیم می کوشد نقشه های خود را در این زمینه از طریق اشاعه بی تفاوتی سیاسی، از طریق ناامید کردن توده های مردم نسبت به

استراتژی نیروهای رادیکال و پیشرو، از طریق ایجاد سرخوردگی و یاس و دامن زدن به احساس پشیمانی، ایجاد شکاف مابین توده های مردم و رهبران سیاسی دنبال کند. لذا طرح دادن امتیازات فرهنگی و واگذاری پاره ای اختیارات محلی و وعده و وعید برای حل مشکلات اقتصادی مردم از طریق رفم، وجه دیگری هم داشت و آن هم تضعیف نیروهای اپوزسیون کردستان بود. این جنبه از کار به وزارت اطلاعات رژیم سپرده شده بود. زیرا در واقع در حوزه تخصص این وزارتخانه قرار داشت. وزارت اطلاعات مامور شده بود تا بذل اختلاف در میان گروههای مخالف بنشانند و صفوف آنها را از درون تضعیف کند. برنامه ریزی برای ایجاد تفرقه و انشعاب در میان گروهها و تلاش برای تثبیت آن بخشی از نقشه ای بود که به وسیله دستگاههای اطلاعاتی رژیم طراحی شده بود. هدف این بود که توده های مردم دچار سردرگمی شوند. نسبت به امکان پیروزی بی باور گردند و نهایتاً پشتیبانی خود را از سازمانهای سیاسی فعال در کردستان دریغ نمایند.

اما مردم کردستان با اتکا به تجربه و آگاهی خود این توطئه ها را تشخیص دادند و در مقابل آن مقاومت نمودند و نهایتاً این سیاست رژیم نیز با شکست روبرو شده است. اما این گفته بدان معنا نیست که رژیم سیاستهای خود را در این زمینه رها کرده است بلکه زیرکانه تر و با روشهای پیچیده تری آن را ادامه خواهد داد. در سالهای اخیر دیده ایم که رژیم چگونه از فعالیت های سیاسی گروههای معینی چشم پوشی کرده است و یا از فعالیت جریانات ارتجاعی اسلامی را که ظاهراً چهره اپوزسیون رژیم به خود گرفته اند صرف نظر می کند.

سئوال: آیا با توجه به ارزیابی که در این کنگره از اوضاع سیاسی کردستان به عمل آمد تغییر قابل ملاحظه ای در استراتژی سیاسی کومله در کردستان داده شده است؟

جواب: خیر، هیچگونه تغییری در استراتژی عمومی، اهداف سیاسی و شعارهای اساسی ما به وجود نیامده است. اما کنگره 11 کومله برنامه عمل ما را با جزئیات بیشتر و ریزبینانه و کنکرت تری تدقیق نموده است. کنگره دهم کومله که 2 سال پیش برگزار گردید کلیه جوانب حرکت اصلاح طلبان رژیم و همراهی لیبرالها و بورژوازی کرد را برای کنترل و به شکست کشاندن جنبش انقلابی کردستان روشن نمود و در مقابل جبهه جریان لیبرال و اصلاح طلب، جایگاه و موقعیت کومله را به مثابه یک جنبش چپ و رادیکال اجتماعی تاکید نمود. شرایط سیاسی جدیدی در کردستان به وجود آمده بود و کومله می بایست این شرایط را دقیقاً بشناسد و فعالیتهای خود را برای پاسخگویی به آن متمرکز نماید. کنگره 11 کومله هم امسال همان جهت را ادامه داد و تلاش نمود که تمایز ما را به عنوان یک نیروی رادیکال و چپ در میدان پراتیک اجتماعی و روزمره نشان دهد. ما امیدوار هستیم که کنگره 11 کومله نقش برجسته تری در بخشیدن انرژی و توان بیشتر به صفوف کومله ایفا نماید و تحرک بیشتر و شور و شوق انقلابی در صفوف ما را دامن بزند.

سئوال: کنگره در تعیین وظایف و اولویتهای کومله بر چه نکاتی تاکید نمود؟

جواب: کنگره 11 کومله بر این نظر بود برای آنکه تشکیلات ما بتواند وظایف سیاسی خود را در جامعه کردستان به نحو احسن به انجام رساند، ضروری است که قبل از هر چیز به نیروی طبقاتی خود یعنی به نیروی طبقه کارگر متکی باشد و از مبارزه این طبقه انرژی و نیرو بگیرد و جهت گیریهای سیاسی اجتماعی، دیپلماتیک و نظامی خود را در رابطه با کلیه مسائل این جامعه از این زاویه پی بگیرد. بدون تردید کومله نباید هیچگونه خلائی را باقی بگذارد که ناسیونالیستها و بورژوا لیبرالهای کردستان در آن جا خوش کنند. کومله باید برای کلیه مسائل سیاسی و اجتماعی کردستان پاسخ مناسب و جدی داشته باشد، اما جدی و پیگیر بودن کومله در این عرصه ها هنگامی به اثبات میرسد که همزمان به کار استحکام پایگاه طبقاتی خود مشغول باشد.

با توجه به نکته ای که اشاره شد در کنگره 11 تاکید کردیم که اولویت کار و فعالیت ما در کردستان تلاش برای بیرون آوردن طبقه کارگر از پراکندگی و بی سازمانی است. در این مورد البته تا همین اکنون هم پیشروی هایی داشته ایم و این پیشروی ها باید به دست مایه ای

جهت حرکت بزرگتر و همه جانبه تری تبدیل شود. لازم است که کومله بیشترین انرژی و توان خود را در جهت تسهیل امر تشکل یابی کارگران به کار گیرد. روشن است که چنین حرکتی بر متن یک مبارزه روزمره جهت بهبود شرایط کار و زندگی کارگران میتواند دنبال شود لذا دامن زدن به مبارزه طبقاتی یکی از وظایف مبرم و همیشگی کومله خواهد بود.

ما پیشروان طبقه کارگر را فرا می خوانیم که آستین هها را بالا بزنند و دست به کار ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت و سرمایه دارن بشوند و کارگران را تشویق نمایند که به این تشکلهای بپیوندند. اما این برای ما تنها آغاز کار است. کومله باید تلاش نماید که گرایش رادیکال سوسیالیستی را در میان تشکلهای کارگری اشاعه دهد و تثبیت کند.

طبقه کارگر خود محبوب ترین و ستمدیده ترین بخش جامعه است. ستم ملی، ستم بر زنان، فقدان آزادی و فضای سرکوب و خفقان، همه اینها بیش از همه بر دوش این طبقه سنگینی می کند. حاکمیت سیاسی و اقتصاد سرمایه داری بر بردگی و بی حقوقی این طبقه استوار است. کارگران نه تنها هیچ گونه منافعی در حفظ این بی حقوقی ها ندارند بلکه بدون عبور دادن جامعه از این موانع و معضلاتی که بر سر راه مبارزه این طبقه قرار دارد، رهایی اقتصادی طبقه کارگر نیز غیرممکن خواهد بود. لذا طبقه کارگر در هر قدم پیشروی خود همزمان با همه تبعیضات و نابرابریهایی که انسانها را در جامعه رنج می دهد، مبارزه خواهد کرد. حرکت سوسیالیستی طبقه کارگر افق روشنی را بر روی جنبشهای اجتماعی همه اقشار محروم خواهد گشود. فعالیتهای کومله در کردستان قابل اتکاترین ضمانتها برای رهایی مردم کرد از ستم ملی است. برنامه سیاسی کومله و روشهای مبارزاتیش در این رابطه برای مردم کردستان شناخته شده است و مردم کردستان درجه پیگیری و دلسوزی کمونیستها را در این زمینه آزمایش کرده اند. کومله وفادارترین و پیگیرترین نیروی مبارزه جهت رفع ستم ملی بوده است و در این راه مدام با تسلیم طلبی و فریبکاری نیروهای راست جامعه کردستان که با ناپیگیری و تزلزل از رفع ستم ملی دم می زنند، مقابله کرده و تلاش نموده است که زیانهای ناشی از حرکت آنها را برای جنبش رفع ستم منلی کاهش دهد. بدون شک هر انسان حق طلب و آزادیخواهی میتواند جایگاه خود را در مبارزه ای که کومله مسئولیت آن را به عهده گرفته است، بیابد.

سئوال: در ارتباط با مبارزات زنان در کردستان کنگره بر چه نکته ای تاکید کرد؟

جواب: مبارزه زنان کردستان جهت کسب حقوق برابر با مردان یکی از عرصه های با اهمیت مبارزه کومله است. پیشینه این فعالیت و تاثیرات آن در جامعه کردستان برای همه روشن است. آنچه در این کنگره مفصلاً در مورد آن صحبت شد این بود که چگونه میتوان مبارزات زنان در کردستان را چند گام از آنچه که تاکنون انجام گرفته است، جلوتر برد. زنان کردستان دیگر آن توده فرودستی نیستند که در مقابل هر سرنوشتی که مردان یا دستگاه حاکم برای آنان رقم میزنند، سر تسلیم فرود آورند. در سالهای اخیر اعتماد به نفس مبارزاتی در میان توده زنان کردستان به میزان زیادی افزایش یافته است و زمینه اجتماعی مساعدی برای پیشروی بیشتر مبارزات زنان فراهم آمده است.

زنان کردستان اکنون بایستی محافل و مجامع محدود کنونی خود را بزرگتر کنند و فعالیتهای علنی خود را گسترش دهند و قدم در راه ایجاد تشکیلاتهای زنان بگذارند. توازن قوا به نفع مبارزه زنان برابری طلب، تغییر کرده است. از این رو رژیم و جریانات اسلامی حول و حوش آن به تکاپو افتاده اند تا این مبارزه را در سطح ایران به زیر کنترل خود درآورند. آنها برای این کار روزنامه و نشریات و تشکلهای رسمی دارند و در محافل بین المللی شرکت می کنند. هدف این تحرک رژیم و هوادارانش این است که نگذارند در مبارزه زنان برای برابری اساس نظام سیاسی و فکری رژیم به زیر سئوال برود. آنها سعی می کنند که نگذارند جنبش زنان رادیکالتر شود زیرا میدانند که این جنبش برای هموار کردن هر گام پیشروی خود به ناچار با قید و بندها و موانع، سنتها و قوانین اسلامی و مرد سالارانه روبرو خواهد شد که ناچار است آنها را در هم بشکند. کنگره تاکید نمود که خنثی کردن این تلاشهای رژیم و هوادارانش بدون اتکا به کار متشکل در مقیاس توده ای، امکان پذیر نیست.

سئوال: آیا در شرایط کنونی در کردستان ایران اشکالی از فعالیت علنی امکان پذیر است؟
مهمترین ملاحظات کنگره در مورد فعالیت علنی و قانونی کدامها بودند؟

جواب: به نظر من نه تنها فعالیت علنی در شرایط فعلی امکان پذیر است بلکه یک عرصه حیاتی از تلاش سیاسی و مبارزاتی ما محسوب می شود. فعالیت علنی و قانونی مستقل از دخالت و نقش ما هم یک روند مبارزاتی دائمی و بدون وقفه در جامعه است. مسئله این است که چگونه می توان آن را در یک مسیر رادیکال به گونه ای به جلو برد که به پیشرفت کل استراتژی ما کمک کند. فعالین این عرصه بایستی کسانی باشند که بدون داشتن هیچ گونه رابطه تشکیلاتی با کومله خود را در جبهه رادیکال چپ و سوسیالیستی ببینند. فراخوان ما برای اینکه فعالین با تجربه و قابل اعتماد توده ها وارد میدان مبارزه علنی و قانونی شوند، در واقع اعلام یک سیاست است.

تاکید بر این سیاست از جانب ما به هیچ وجه بدان معنا نیست که گویا ما به این خوشباوری دچار شده باشیم که ماهیت رژیم جمهوری اسلامی تغییر کرده و دروازه دموکراسی بر روی فعالین سیاسی رادیکال گشوده شده است. همچنین به هیچ وجه به این معنا هم نیست که گویا ما می توانیم دشمن را فریب بدهیم و در ظاهر تحت نامی و در نهان با نام دیگری فعالیت کنیم. مسئله تماماً بر سر این ارزیابی است که ما فکر می کنیم توازن قوای سیاسی در کردستان به گونه ای است که چنین فعالیت‌هایی می تواند در سطح وسیع جریان یابد. سیاست کومله این است که مبارزات جاری علنی در کردستان محتوای پیشرو و انقلابی داشته باشند.

در اینجا لازم است که گفته شود دشمن نیز کاملاً با این شیوه از کار آشنایی دارد و میداند که بر طبق یک سیاست معین این گونه فعالیتها بدون هیچ گونه ارتباط تشکیلاتی انجام میگیرند. لذا تلاش میکند تا جایی که برایش امکان پذیر است فعالین رادیکال را از این عرصه مبارزه دور کند و آنها را منزوی کند و به حاشیه براند. ما تا حدودی زیادی تاکتیکهای سیاسی خود را در این رابطه روشن کرده ایم اما این کافی نیست امروز در عین حال ضروری است که شیوه کار دشمن را هم در این رویارویی های علنی و قانونی بشناسیم. دشمن تلاش میکند با نسبت دادن رهبران شناخته شده و باتجربه و قابل اعتماد به این یا آن تشکل اپوزیسیون امکان فعالیت آنها را در میان توده های وسیع مردم محدود و یا حتی غیر ممکن سازد. سعی می کند با پرونده سازی از این قبیل یا ارتباطات توده ای آنها را محدود سازد و یا آنها را به سمت محافظه کاری سوق داده و با به سازش کشاندنشان در نزد توده ها بی اعتبارشان نماید.

کنگره 11 کومله سیاست خود را اعلام کرد. به موجب این سیاست کومله بدون اینکه با رهبران و سازمان دهندگان این عرصه از فعالیت پیوندی تشکیلاتی داشته باشد، میکوشد رابطه معنوی خود را با آنها حفظ کند و عملاً آنها را مورد پشتیبانی قرار دهد.

سئوال: سیاست کومله نسبت به عرصه مبارزه مسلحانه در دوره آتی در کنگره چگونه تعیین شده است؟

جواب: بر طبق مباحث کنگره 11 فعالیت کومله در عرصه مبارزه مسلحانه بر مبنای همان سیاست و جهت گیریهای کنگره 10 پیش برده خواهد شد. از نظر کنگره آنچه تغییر در اوضاع سیاسی کردستان ایران روی نداده است که لازم باشد کومله ارزیابی مجددی از جایگاه مبارزه مسلحانه و سیاستهای ناظر بر آن به عمل آورد. از یک طرف دستگیری، زندان، اعدام و کلیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم همچنان ادامه دارد. مجال هرگونه فعالیت سیاسی علنی و رسمی از یک نیروی چپ و کمونیست سلب شده است، از طرفی دیگر سنتهای مقاومت و مبارزه مسلحانه در میان مردم کردستان همچنان زنده است و از آن پشتیبانی می شود. چنین موقعیتی است که حفظ سنگر مبارزه مسلحانه را به عنوان یکی از اشکال فعالیت ما در کردستان، ضروری می سازد.

اما همین جا بایستی تاکید شود اینکه اولویت های این مبارزه با توجه به شرایط سیاسی معین کدامند؟ شیوه کار و تاکتیکهای آن چگونه است؟ چه حجمی از فعالیت را در بر میگیرد؟

چه محدودیتهایی بر سر راه آن وجود دارد؟ پشت جبهه آن کجاست؟ اینها مجموعه ای از سئوالاتی دیگری از این قبیل موضوع تجزیه و تحلیلی سیاسی هستند و تاکتیکهای ما در هر مقطع با توجه به پاسخی که به این سئولات می‌دهیم، تعیین میشوند. کنگره 11 کوشید با بحثهای کارساز و عملی خود در این زمینه ابهامی باقی نگذارد و راهها و شیوه کار مناسب برای حفظ و ادامه کاری نیروی مسلح کومله را تعیین نمود.

سئوال: تا زمانیکه رژیم اسلامی در ایران بر سر قدرت است و تا زمانی که مردم کردستان تبعیض و ستم ملی را به مثابه یک آزار مشترک و عمومی حس میکنند، همیشه تا حدودی همکاری و هماهنگی در میان نیروهای سیاسی اپوزسیون ضروری بوده است. کنگره 11 در این مورد چه سیاستی را اتخاذ نموده است؟

جواب: کومله همواره کوشیده است که پاسخ سیاسی روشن و مسئولانه ای به این ضرورت بدهد و در این رابطه تجربه زیادی کسب کرده است. ما از همان آغاز بر سر کار آمدن جمهوری اسلامی بر ضرورت این هماهنگی و همکاری پا فشرده ایم در عین اینکه سعی کرده ایم که سیاست مستقل طبقاتی خود را به پیش ببریم بر این باور بوده ایم که لازم است مردم کردستان در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و برای خاتمه دادن به ستم ملی متحدتر و یکدست تر باشند. نیاپستی به جمهوری اسلامی اجازه داد از شکافهای درون جامعه کردستان برای پیشبرد پروژه های خود استفاده نماید. از این طریق پیروزی مردم در مبارزه شان با رژیم اسلامی از راههای آسانتر و کم تلفات تری متحقق خواهد شد. اگر چه متاسفانه باید بگویم که به دلیل سیاست و رفتار طرف مقابل کومله غالباً در این تلاش خود چندان موفق نبوده است.

ما معتقدیم که نیروهای سیاسی فعال با پایگاه اجتماعی و توده ای در کردستان علی‌رغم برنامه سیاسی پایگاه طبقاتی اجتماعی متفاوتی که دارند تا جایی که مسئله رفع ستم ملی و مبارزه مشترک با رژیم جمهوری اسلامی برمیگردد میتوانند در چهارچوبهای معینی همکاری و هماهنگی داشته باشند. روشن است که این همکاری و هماهنگی نمیتواند و نباید با استقلال سیاسی و تشکیلاتی ما مغایرت داشته باشد. برای مثال نمیتواند بدین معنا باشد که ما حق طبیعی انتقاد و روشنگری در مورد واقعیات سیاسی کردستان و عملکرد احزاب سیاسی داخل اینگونه همکاریها را برای خود محدود نماییم. حق بدون قید و شرط ابراز موضع و انتقاد، بایستی برای همگان محفوظ بماند.

در مورد تشکیل یک جبهه سیاسی که در واقع سطح پیشرفته تری از همکاری و توافق است، از نظر ما مهمترین شرط نزدیکی استراتژی نیروههایی است که قرار است در یک چنین جبهه ای دور هم جمع شوند. به عنوان مثال حزبی که معتقد است میتواند و باید استراتژی خود را به سیاست و منافع دولت آمریکا در این منطقه گره بزند چگونه میتواند با نیرویی که ارزیابیش این است که منافع و مصالح دولت آمریکا و خلق کرد با همدیگر همخوانی ندارند، در یک جبهه قرار بگیرند. لذا به نظر ما مشکل عمده که بر سر راه ایجاد یک جبهه کردستانی قرار دارد این نیست که گویا نیرویی برای نمونه خواهان خودمختاری است و نیرویی دیگری فدرالیزم و یا حق تعیین سرنوشت و جدایی را راه حل مسئله ملی میداند، بلکه مسئله اساسی این است که این احزاب و نیروها از چه طریق، با کدام سیاست و با به کار بردن کدام ابزارها به سمت هدفی گام برمیدارند که در مجموع در چهارچوب حل مسئله ملی قرار میگیرد. اختلافاتی در این سطح نمیتواند مانع همکاری این نیروها در مبارزه مشترک علیه جمهوری اسلامی باشد.

در همین رابطه کنگره تاکید نمود، برای آنکه بتوانیم با نیروهای سیاسی دیگر فعال در کردستان جهت بحث در مورد این مسئله نشستهای دوجانبه و یا چند جانبه داشته باشیم، ضروری است که اطمینان حاصل کنیم که چند شرط پایه ای و اساسی هم از هر طرف به عنوان موضع رسمی مورد تاکید قرار گرفته باشد. منجمله پذیرفتن آزادی بدون قید و شرط سیاسی به مثابه حق پایه ای مردم کردستان، محکوم کردن هرگونه دستبردن به اسلحه به دلیل اختلافات سیاسی در میان نیروهای اپوزسیون و ایجاد شرایط و مکانیزمی که توده های

مردم را از نگرانی در این مورد رها کند. متعهد شدن به اینکه هیچکدام از طرفین به طور یکجانبه وارد مذاکره با رژیم مرکزی نشود.

سؤال: به بحث مربوط به اوضاع سیاسی کنونی عراق برگردیم. شما قبلاً در صحبت‌هایتان به وظایف جریان‌های رادیکال و سوسیالیست در این دوره در عراق اشاره کردید. با توجه به اینکه کردستان عراق در شرایط ویژه تری در مقایسه با بقیه عراق قرار دارد، نخستین سؤال ما در این رابطه این است که آینده سیاسی کردستان عراق را چگونه می‌بینید؟

جواب: بی‌ثباتی وضعیت سیاسی عراق آینده این کشور را در معرض احتمالات گوناگون قرار داده است که پیش‌بینی کردن آن به دقت کار ساده‌ای نیست. روشن است که مسئله کرد یکی از مسائل عمده در صحنه سیاسی امروز عراق است. در این مورد سؤال اساسی این است که خود مردم کردستان در شکل دادن به آینده سیاسی و سرنوشت خود چه نقشی ایفا خواهند کرد؟ آیا منتظر می‌مانند تا بدور از خواست و اراده آنها سرنوشت از پیش تعیین شده‌ای را از بالا برایشان رقم بزنند یا با مبارزه آگاهانه و متحدانه خود حق تعیین سرنوشت خود را به مخالفانشان تحمیل خواهند کرد؟

تجربه سیاسی این دوره برای چندمین بار این واقعیت را اثبات نمود که دولت آمریکا به دلیل تناقضات سیاسی متعددی که در این منطقه با آن روبرو است، نه می‌خواهد و نه می‌تواند در جهت حل عادلانه مسئله کرد قدمی بردارد. سیاست و رفتار عملی دولت آمریکا در ارتباط با این قضیه چه در دوره تدارک یورش به عراق و چه در جریان جنگ و چه بعد از آن به گونه‌ای نبود که نشان بدهد صادقانه توجهی به خواسته‌های برحق مردم کرد دارد. دولت آمریکا به شیوه زیرکانه کوشیده است که مانع شکل‌گیری اراده متحد و مستقل در کردستان بشود. هدف او در حاشیه نگه داشتن نیروهای این منطقه از طریق توافقات شفاهی به اصطلاح "جنتلمنی" بوده است. این سیاست عملاً کوشیده است مردم کردستان را از صحنه مبارزه سیاسی برای تامین خواسته‌هایشان دور کند. واضح است وقتی چنین هدفی برآورده شود و نیروهای واقعی از میدان مبارزه مستقیم دور شوند، طبیعی است که میتوان انتظار داشت به حقوق کمتری هم رضایت بدهند.

از این رو مهمترین مسئله در شرایط کنونی کردستان عراق این است که توده‌های مردم تسلیم قضا و قدر و سرنوشتی نشوند که بدور از اراده آنان و بدور از منافع و مطالبات آنان برایشان تعیین شود. بی‌تفاوتی سیاسی در شرایط کنونی میتواند به چنین نتیجه‌ای منجر شود. امنیت نسبی که اکنون در بخشی از کردستان در مقایسه با دیگر مناطق عراق وجود دارد، تحرک اقتصادی که براه افتاده است، همه اینها در غیاب اراده سیاسی و توده‌ای میتواند موقت باشد. یک استراتژی سیاسی واقع‌بینانه بایستی از افتاده مردم به دام بی‌تفاوتی سیاسی جلوگیری نماید. تلاش برای ایجاد فضای سیاسی آزاد و تحرک بخشیدن به جنبش توده‌ای رادیکال و پیشرو، در عین پاسخ‌گویی به نیازهای مبرم اقتصادی توده‌های کارگر و زحمتکش از ارکان این استراتژی خواهند بود.

سؤال: از دیدگاه کنگره 11 کومله راه حل مسئله ملی در کردستان عراق چه بود؟

جواب: تاکید کنگره کومله بر حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنای حق تشکیل دولت مستقل بود. در بحث‌های کنگره ما ویژگی‌های سیاسی و تاریخی مسئله کرد در کردستان عراق را بررسی کردیم. کشور عراق محصول فروپاشی امپراتوری عثمانی در نتیجه جنگ جهانی اول بود. دولت‌های قدرتمند پیروز در جنگ یعنی انگلستان و فرانسه تصمیم گرفتند سرزمین‌های تحت سلطه امپراتوری عثمانی را به چندین کشور کوچک تقسیم کنند. دولت عراق یکی از این کشورها بود. ابتدا در سال 1920 تصمیم می‌گیرند که کشوری تحت نام کردستان نیز تشکیل دهند اما 2 سال بعد یعنی در سال 1923 از تصمیم خود پشیمان می‌گردند. از آن زمان تاکنون مردم کرد در این بخش از کردستان عملاً تبعه درجه دوم کشور عراق به حساب آمده و از حقوق برابر با دیگر ساکنان عراق محروم بوده‌اند. این ستم و تبعیض، خمیرمایه مقاومت توده‌ای دهها ساله در این منطقه بوده است. اما این مبارزه و

مقاومت در جهت منافع توده های زحمتکش رهبری نشده و رهبری آن عملاً حامی و حافظ عقب ماندگیهای جامعه بوده و در خدمت طبقات دارا و استثمارگر قرار داشته است. طی همه این سالها اگرچه شعار مبارزه و مقاومت در کردستان عراق هرگز به طور رسمی ایجاد دولت مستقل نبوده است، اما در واقع نفس برپایی چنین مقاومتی به زمانی برمیگردد که ملت کرد تا آستانه تشکیل یک کشور مستقل برده شد و سپس از آن محروم گردید. از آن زمان خواست تشکیل کشور مستقل انگیزه و محرک مبارزه ای توده ای در این منطقه بوده و از طریق ادبیات، هنر، شعر، موسیقی و تبلیغات سیاسی به خواست و آرزوی توده های مردم تبدیل شده است. اندیشه ایجاد یک کشور مستقل کردی آرزوی پوشیده ای در پشت صحنه سیاست رسمی در کردستان عراق بوده است.

سرکوب وحشیانه، ویرانکاری، تعریب و آواره کردن مردم در مقیاس توده ای، کشتار جمعی توسط رژیمهای حاکم در عراق شکاف بین مردم کرد و عرب را عمیقتر نموده و خواست جدایی و تشکیل کشور مستقل در میان توده های مردم کردستان ریشه دوانیده است. واضح است آن اندازه که مردم ستمدیده و محروم کرد احساس کرده اند که حقوق انسانیشان پایمال شده است، هرگز برای سرمایه داران و طبقات دارا چنین نبوده است. اقشار و طبقات دارای ثروت و قدرت، همیشه در پی این بوده اند که از طریق سازش با دولت مرکزی و شریک شدن در قدرت مشکل خود را حل کنند. از نظر آنها در چنین صورتی مسئله ملی هم پایان یافته است. اما عمق این بی حقوقیها و نفرتی که به دلیل ستمهای بی حد و مرز در درون جامعه کردستان موج میزند تمایل به جدا شدن و تشکیل دولت مستقل را به یک خواست توده گیر تبدیل کرده است.

تاریخ مبارزه مردم کرد در کردستان عراق و همچنین وضعیت واقعی امروز آنها این واقعیت را تاکید میکنند که بدون مراجعه با آراء عمومی مردم و مختار نمودن آنان در زمینه ماندن در چهار چوب عراق یا تشکیل دولت مستقل، مسئله ملی در این منطقه حل نخواهد شد. مساله اساسی در کردستان عراق در حال حاضر قبل از آنکه نوعی از انواع فدرالیزم باشد، بهره مند شدن از حق پایه ای برای تعیین سرنوشتشان است. منظور این است که بایستی کلیه ساکنان کردستان در آنچنان شرایطی قرار بگیرند که بتوانند آزادانه در مورد این مسئله بحث کنند، احزاب سیاسی خود را به وجود بیاورند، امکان بهره گیری از رسانه های گروهی را برای تبلیغ دیدگاههای خود داشته باشند، چنانچه تصمیم به جدایی گرفتند در معرض هیچگونه تهدید و خطری قرار نگیرند. در شرایطی که دولتهای ایران، ترکیه و سوریه به مردم کردستان چنگ و دندان نشان میدهند و آنان را به بستن مرزها و گرسنه نگه داشتندشان تهدید میکنند، در شرایطی که دولت آمریکا به مثابه نیروی فاتح در عراق که کنترل نان و آب مردم را در اختیار دارد با چنین پروسه ای مخالفت میکند، در شرایطی که شونیستهای عرب در دولت مرکزی مردم کرد را مورد تهدید قرار میدهند، در چنین شرایطی و تحت این فشارها نمیتواند صحبتی از تصمیم آزادانه توده مردم در میان باشد. بدون شک برگزاری رفراندومی که در آن مردم کردستان تصمیم بگیرند در چهار چوب عراق باقی بمانند یا جدا شوند و دولت مستقل تشکیل دهند، یکی از راههای حل مسئله ملی است اما مسئله این است که مردم کردستان بایستی در شرایطی قرار بگیرند که امکان عملی بهره گرفتن از این حق طبیعی خود را داشته باشند.

همین جا باید بگویم که در اینجا قصد من اشاره به کمپین نیست که در ماههای اخیر بدین منظور براه افتاده است. به نظر من پروسه ای که به این ترتیب پیش رفت با هدف سیاسی کوتاه بینانه ای که در پشت سر خود داشت، نه تنها خدمتی به ابراز اراده توده ها نکرد بلکه نقاط ضعف مبارزه کنونی مردم کردستان را بیشتر در نزد دشمنان این مردم به نمایش گذاشت. در کردستان عراق قبل از اینکه صحبتی از رفراندوم بشود ضروری است بدو آن استراتژی که مردم را به شرکت کردن در یک رفراندوم آزاد نزدیک میکند، روشن شود.

سئوال: آیا فدرالیزم میتواند مسئله کرد در کردستان عراق را حل نماید؟ جایگاه و موقعیت این شعار را که به عنوان یک سیاست عینی اکنون در کردستان عراق در جریان است چگونه می بینید؟ ملاحظات کنگره در این مورد چه بود.

جواب: فدرالیزم در فرهنگ سیاسی به دو معنای کم تا بیش متفاوت به کار برده میشود. یکی به معنی عدم تمرکز اداری است. یعنی قدرت اجرایی مرکزی در حد تعریف شده و معینی مابین ایالات یک کشور تقسیم میشود. تقسیم بندی ایالات هم ربطی به جدایی های ملی و مذهبی و غیره ندارد و صرفاً بر معیارهای عملی و جغرافیایی متکی است. طرح فدرالیزم مصوب در عراق به طور تلویحی نوعی تقسیم بندی اداری استانهاست که هیچ ربطی به حل مسئله ملی کرد در عراق ندارد.

مفهوم دوم فدرالیزم عبارت است از شیوه ای است که اساساً برای حل مسئله ملی در چهار چوب یک کشور معین مطرح میشود. مرزهای حکومت فدرالی در چنین طرحی بر اساس تفاوت های ملی مناطق ساکن آن کشور تعیین میگردد. فدرالیزم اگر از نظر دولت مرکزی در عراق راه حلی است برای حفظ تمامیت ارضی این کشور از دیدگاه توده های مردم در کردستان میتواند گامی باشد به سوی به رسمیت شناختن حقوق پایمال شده ملی شان. آنچه که ناسیونالیستهای عرب در حاکمیت عراق را نگران میکند نفس چهار چوب فدرالی برای اداره آینده عراق نیست، بلکه آنها نگران آن هستند که روزی مردم کردستان در چهارچوب حکومت فدرالی محلی خود با همان معیارهای دمکراسی غربی تصمیم به جدایی از عراق بگیرند. وگرنه اگر نگرانی از رای آزادانه مردم برای تعیین سرنوشت خودشان نیست، فدرالیزم به خودی خود تهدیدی برای وحدت آینده کشور عراق نیست. زیرا مطابق تعریفی که برای اداره فدرالی کشور عراق وجود دارد دولت مرکزی همه آن ابزارهایی را که با به کار بردن آنها، تاریخاً بر ملت کرد ستم روا داشته می شده است، در دست خود نگاه میدارد. این چگونه حاکمیت ملی است که در زیر سایه ارتش و دستگاههای سرکوبگر دولت مرکزی برپا میشود و چشم انتظار برنامه ریزان و طراحان و دولت بورژوازی در بغداد است که بودجه اش را تعیین کنند و اقتصادش را برنامه ریزی کنند و هر وقت که لازم آمد از این لحاظ گلویش را بفشارند و وادار به تمکینش کنند؟ این چه حاکمیت ملی است که به دلیل کنترل ارتباطات و سیاست خارجی مانع از آن میشود که صدای در گلو خفه شده مردم کردستان به خارج از مرزهای عراق برسد؟ واقعیت این است که اگر حتی پروژه فدرالیزم در عراق دقیقاً به همان صورتی که احزاب سیاسی حاکم کردستان خواهان آنند، به اجرا درآید باز هم آینده کردستان از لحاظ مشکل ستم ملی کاملاً منوط به آن است که چه دولتی و با چه محتوای سیاسی در بغداد بر سر کار باشد و ابزارهای حاکمیت خود را چگونه به کار گیرد.

ناتوانی طرح فدرالیزم برای حل مسئله ملی اساساً در این است که محتوای سیاسی و طبقاتی دولتی را که ابزارهای سرکوب را در اختیار دارد نادیده میگیرد. به نظر من نه این دولتی که اکنون در شرف تشکیل است و نه دولتی که در آینده محصول سازش با ناسیونالیسم عرب و اسلام میانه رو در جهت آرام کردن وضعیت کنونی باشد، از هیچ کدام ار آنان انتظار نمیرود که حقوق مردم کرد را به رسمیت بشناسند.

با همه اینها اگر امروز در کردستان عراق کلیه حقایق راجع به این مسئله با مردم کردستان در میان گذاشته شود و نهایتاً عدم توانایی این به اصطلاح راه حل برای حل مسئله ملی به مردم خاطر نشان شود و افق مبارزاتی روشنی در پیش روی مردم منطقه باشد و شور و شوق مبارزاتی برای کسب آزادی و رهایی زنده شود در چنین شرایطی فدرالی شدن کردستان عراق هم در چهار چوب توازن قوای واقعی موجود میتواند طرحی برای مذاکره و توافق مابین نمایندگان واقعی مردم کرد و حاکمان بغداد نیز باشد.

سؤال: در ارتباط با مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان عراق کومله به مثابه یک نیروی کمونیستی فعال در کردستان ایران، در اینجا چه وظایفی را برای خود تعریف میکند؟

جواب: مردم کردستان عراق حق دارند آزاد زندگی کنند از حق تعیین سرنوشت خود برای ایجاد دولت مستقل بهره مند گردند. هیچ کسی حق ندارد این مردم مبارز را که سالهای سال در رنج و محنت به سر برده اند از این حق پایه ای خود محروم نماید. کومله حداقل در دو زمینه معین میتواند ظرفیت و توانایی های خود را جهت خدمت به این مردم ستمدیده در کردستان عراق بکار گیرد:

اول، در زمینه روشننگری، نشان دادن محتوای واقعی سیاست‌ها و رویدادهای جاری، آشنا ساختن توده‌های مردم با موانع و معضلاتی که بر سر راه آزادی آنها قرار گرفته است، خنثی کردن تبلیغاتی که تخم ناامیدی در میان مردم می‌پاشد و اعتماد به نفس را از آنان می‌گیرد و آنها را در انتظار نیروهای خارجی برای نجات نگاه میدارد و پیشینه سیاسی کومله در این منطقه و مواضع صریح و صادقانه‌ای که در یکی دو سال گذشته در قبال رویدادهای حاد این منطقه داشته است، مجال مناسبی را برای کار آگاه‌گانه کومله به وجود آورده است و باید از این موقعیت به بهترین وجهی استفاده نماید.

دوم، تشویق مردم کردستان ایران به پشتیبانی مستمر از مردم ستمدیده کردستان عراق برای کسب حق تعیین سرنوشت. تلاش برای خنثی کردن توطئه‌هایی که به صورت سه‌جانبه از جانب کشورهای منطقه‌ای که مردم کرد در آن زندگی میکنند علیه مردم کردستان عراق طرح ریزی میشود.